

در دو دهه گذشته، دگرگونیهای فراوانی در اقتصاد کشورهای مختلف جهان رخ داده است. بسیاری از کشورهایی که هم اکنون نامشان به عنوان پیروزمندان فرایند توسعه اقتصادی مطرح می شود، پیش از این ناشناخته باقی مانده بودند و حالاً راهی که پشت سر نهاده اند، الگوی توسعه کشورهای کمتر توسعه یافته گشته است.

روی هم رفته، چند دهه گذشته را می توان زمان به بارنشستن تلاش و مدیریت کارآمد در سیاستگذاری ها و برنامه ریزی های اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه پنداشت. اما با این همه، نگاهی به اوضاع اقتصاد ایران در دهه های گذشته بسیار هشدار دهنده است و گاهی این نکته را به ذهن القای کند که در این مدت، فرصت های فراوانی برای توسعه و بالندگی اقتصاد ملی از دست رفته است.

با این مقدمه، نوشتار حاضر به دنبال بررسی گذرای تحولات اقتصاد ایران در دو دهه گذشته و تأثیر مدیریت کلان کشور بر آن خواهد بود. برای این منظور، مقایسه های کلی میان عملکرد اقتصاد ایران و دیگر کشورهای برگزیده آسیایی و جهان صورت خواهد گرفت و پس از آن، تحولات اقتصاد ایران از دیدگاه تورم و رکود و اجزای تقاضا و عرضه بر آن ها بررسی خواهد شد، آنگاه به مطالعه و قضاوت درباره تأثیر مدیریت اقتصادی بر هر یک از این اجزا، مبادرت می شود.

رکود اقتصادی

بی گمان، رشد و رونق اقتصادی بیش نیاز اصلی توسعه است و به طور کلی، رشد اقتصادی کشورها تا اندازه بسیار زیادی بیانگر میزان موفقیت اقتصادی کشورهاست، مگر آن که رشد اقتصادی آنان همچون ایران تحت تأثیر عامل برونزایی همچون درآمدهای نفتی باشد. وانگهی تأثیرپذیری قابل توجه رشد اقتصاد یک کشور از یک عامل برونزا، خود شاخص ناموفق بودن عملکرد اقتصادی آن کشور به حساب می آید.

به هر حال، برای آن که در این نوشتار بتوان به گونه شایسته ای وضعیت رشد و رکود اقتصادی ایران را در دو دهه گذشته بررسی کرد، گروهی از

کشورهای جهان و نیز پاره ای از کشورهای آسیایی برگزیده شده اند.

ملاک گزینش کشورهای جهان، طبقه بندی صورت گرفته توسط بانک جهانی بوده است، بدین ترتیب که در گزارش های توسعه جهانی، کشورها به چهار گروه کشور کم درآمد (دارای درآمد سرانه کمتر از ۷۵۵ دلار)، کشور با درآمد پایین تر از متوسط (دارای درآمد بین ۷۵۶ تا ۲۹۹۵ دلار)، کشور با درآمد بالاتر از متوسط (دارای درآمد بین ۲۹۹۶ تا ۹۲۶۵ دلار) و دست آخر کشور پر درآمد (دارای درآمد بیش از ۹۲۶۶ دلار) تقسیم شده اند.^۱

بر این اساس، در هر یک از این گروه ها، پنج کشور که آمار آن ها به گونه ای دقیق وجود دارد، انتخاب شده اند و تلاش بر این بوده است که این گروه برگزیده، در قاره های مختلف جهان پراکنده و حتی الگوهای اقتصادی آنان تا حد امکان متفاوت باشد. افزون بر این، گروهی از کشورهای آسیایی نیز که بیشتر در گروه کشورهای دارای درآمد پایین تر و بالاتر از متوسط جای می گیرند، انتخاب گردیده اند.^۲

با این توضیحات می توان به دو جدول (۱) و (۲) که متوسط سالانه رشد اقتصادی این کشورها در دو دهه نشان می دهد، مراجعه کرد. در این جدول مشاهده می شود که رشد اقتصادی در ایران نسبت به بسیاری از کشورهای برگزیده پایین بوده است، به گونه ای که حتی برخی از کشورهای کم درآمد یا دارای درآمد پایین تر از حد متوسط، رشدی به مراتب بیشتر از ایران داشته اند. جالب آن که حتی برخی از کشورهای پر درآمد که دیگر توقعی از رشد اقتصادی بالای آنان نیست، عملکرد شایسته تری نسبت به اقتصاد ایران، آن هم با وجود ۱۵۰ میلیارد دلار درآمدهای نفتی این کشور در دهه هشتاد و ۱۶۰ میلیارد دلار در دهه نود، داشته اند. جدول (۲) بیشتر ناکامی اقتصاد ایران را در تجربه رشد نسبت به کشورهای آسیایی نشان می دهد.

این جدول به خوبی مشخص می کند که ایران در میان پانزده کشور آسیایی، تنها نسبت به کشور فیلیپین عملکرد مناسب تری داشته است و چه بسا اگر درآمد نفت نبود، اوضاع رشد اقتصادی اش از

مقیاس اعداد: درصد

کشور کم درآمد		کشور متوسط پایین		کشور متوسط بالا		کشور پر درآمد	
نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰
هندوستان	۵/۸	چین	۱۰/۱	کره جنوبی	۹/۴	ژاپن	۴/۰
اندونزی	۶/۱	ایران	۱/۷	ترکیه	۵/۴	فرانسه	۲/۳
نیجریه	۱/۶	نامیبیا	۱/۳	آفریقای جنوبی	۱/۰	ایتالیا	۲/۴
آفریقای مرکزی	۱/۴	مصر	۵/۴	برزیل	۲/۷	استرالیا	۳/۴
نیکاراگوئه	۲/۵	اکوادور	۲/۰	آرژانتین	۰/۷	کانادا	۳/۳

توضیح: طبقه بندی کشورها بر اساس طبقه بندی بانک جهانی است که کشورهای دارای درآمد سرانه کمتر از ۷۵۵ دلار را کشور کم درآمد، بین ۷۹۶ تا ۲۹۹۵ دلار را متوسط پایین، بین ۲۹۹۶ تا ۹۲۶۵ دلار را متوسط بالا و بیش از ۹۲۶۶ دلار را پر درآمد نامیده است.

مأخذ: استخراج شده از گزارش های توسعه جهانی بانک جهانی

مقایسه متوسط رشد صادرات کشورهای برتر در دو دهه

مقیاس اعداد: درصد

کم درآمد		با درآمد متوسط پایین		با درآمد متوسط بالا		پر درآمد	
نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰	نام کشور	۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰
هندوستان	۵/۹	چین	۱۹/۳	کره جنوبی	۱۲	ژاپن	۳/۸
اندونزی	۲/۹	ایران	۰/۲	ترکیه	-	فرانسه	۳/۷
نیجریه	۰/۳	نامیبیا	۰/۷	آفریقای جنوبی	۱/۹	ایتالیا	۴/۱
آفریقای مرکزی	۱/۲	مصر	۵/۲	برزیل	۴/۹	استرالیا	۶/۹
نیکاراگوئه	۳/۹	اکوادور	۵/۴	آرژانتین	-	کانادا	۶/۳

توضیح: طبقه بندی کشورها بر اساس طبقه بندی بانک جهانی است که کشورهای دارای درآمد سرانه کمتر از ۷۵۵ دلار را کشور کم درآمد، بین ۷۹۶ تا ۲۹۹۵ دلار را متوسط پایین، بین ۲۹۹۶ تا ۹۲۶۵ دلار را متوسط بالا و بیش از ۹۲۶۶ دلار را پر درآمد نامیده است.

مأخذ: استخراج شده از گزارش های توسعه جهانی بانک جهانی

نفی در کشوری همچون ایران، بیکاری می تواند شاخص مناسب تری برای اندازه گیری رکود باشد. در این صورت، فراگیر بودن رکود در اقتصاد ایران بیش از اینها آشکار می شود.

به عنوان نمونه، جدول (۳) نرخ بیکاری در اقتصاد ایران را که برای برخی از سالها محاسبه شده است، نشان می دهد.

این نرخ های بیکاری نیز جزو نرخ های کم نظیر در میان کشورهای است که درباره آنها صحبت به میان آمد.

این هم بدتر می شد. سیزده کشور دیگر این جدول به خوبی مشخص می کنند که کشورهای آسیایی رشد بسیار قابل توجه و تحسین آمیزی را در دو دهه تجربه کرده اند، به گونه ای که تولید ملی بسیاری از آنان سه تا چهار برابر شده و تولید ملی ایران پس از این همه مدت، تنها ۷۰ درصد بالا رفته است.^۲ در صورتی که در همین مدت، جمعیت ایران افزون بر ۶۰ درصد افزایش از خود نشان می دهد.

هر چند رشد اقتصادی، شاخص مشهور سنجش رکود است، اما به دلیل وجود درآمدهای

● تورم

بی گمان، عملکرد اقتصاد کشورها را نمی توان تنها در آئینه رشد اقتصادی آنان مشاهده کرد. به بیان دیگر، ر کود تنها شاخص شناخت عملکرد اقتصادی نیست. در این میان، تورم نیز تا حد بسیار زیادی از چگونگی کارکرد عوامل مهم اقتصادی يك کشور خبر می دهد. به همین منظور، جدول (۴) که نرخ تورم کالاهای مصرفی کشورهای آسیایی را بر اساس آمار صندوق بین المللی پول نشان می دهد محاسبه و منعکس شده است.^۲

این جدول نشان می دهد که ایران در میان کشورهای برگزیده آسیایی در دو دهه گذشته، ر کورددار نرخ تورم کالاهای مصرفی بوده، به گونه ای که متوسط نرخ تورم (سالانه) در دو دهه مورد مطالعه به ترتیب ۱۶/۳ و ۲۲/۴ درصد به ثبت رسیده است.

بر این اساس، نگاه به تورم و ر کود به عنوان دو شاخص مهم سنجش کارایی نظام های اقتصادی و دستاوردهای مدیریت کلان مقیاس کشور مشخص می سازد که عملکرد اقتصاد ایران در مقایسه با دیگر کشورها به ویژه کشورهای آسیایی، بسیار هشدار دهنده و هراس آور بوده است.

در سطرهای آتی، دلایل این ناکامی با مرور بر اجزای عرضه و تقاضا که بر آیندشان تعیین کننده تورم و ر کود در يك کشور است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تقاضا در اقتصاد ایران

تقاضا در اقتصاد يك کشور را می توان به مصرف (خصوصی و دولتی)، سرمایه گذاری (خصوصی و دولتی) و خالص صادرات تقسیم کرد. حال آن که چون در کشوری همچون ایران، خالص صادرات در سال های گوناگون بسیار ناچیز یا منفی بوده است، مصرف و سرمایه گذاری تشکیل دهنده بخش بسیار عمده و حتی همه تقاضای ملی است.

مصرف در ایران

بررسی مصرف برای آگاهی از عوامل مؤثر بر عملکرد اقتصاد ایران بسیار با اهمیت است، زیرا از يك سو نشان گر وضعیت ر کود بازار، چگونگی مصرف کالاهای تولید شده و رونق در اقتصاد است و از سوی دیگر وضعیت رفاه اقتصادی خانوارها را

نشان می دهد. به سخن دیگر، اگر فرض شود که یکی از مهم ترین اهداف برنامه ریزی ها و آئینده نگری های علم اقتصاد و توقع مسلم و به حق مردم، به روزی و افزایش رفاه افراد جامعه است، مصرف را می توان شاخصی دانست که می تواند تا حد زیادی میزان توفیق راهکارهای اجرایی مسئولان کشور را در بر آورده ساختن خواسته مردم، اندازه گیری کند. به عنوان نمونه، بررسی ها نشان می دهد که مصرف واقعی سرانه در بعضی از کشورهای موفق آسیایی در دو دهه اخیر سه برابر شده است و به خوبی می توان دریافت که وضعیت اقتصادی مردم این کشورها به کلی دگرگون گردیده است.

برای آگاهی بیشتر از این دگرگونی ها می توان به جدول (۵) مراجعه کرد که رشد واقعی سالانه مصرف سرانه کشورهای را که در گذشته نیز درباره آنها صحبت شد، نشان می دهد. این جدول مشخص می سازد که به طور متوسط، مصرف سرانه در همه کشورهای جهان، روندی فزاینده داشته است. این در حالی است که در ایران رشد سالانه مصرف سرانه در دو دهه گذشته از همه گروه کشورهای برگزیده پایین تر و تنها به اندازه ۰/۵ درصد بوده است. به گفته دیگر در کل دو دهه، مصرف سرانه در ایران تنها چیزی در حدود ۱۰ درصد بالا رفته است.

خارج کردن مصرف دولتی از کل مصرف کشور و مطالعه مصرف در سطح خانوارها مشخص می سازد که اوضاع مصرف به مراتب وخیم تر از آن است که آمار رشد مصرف سرانه در ایران نشان می دهد. به گونه دقیق تر، آمار هزینه و درآمد خانوارهای کشور این مسئله را آشکار می سازد که مصرف (یا هزینه واقعی) خوراکی خانوارهای شهری و روستایی در دو دهه گذشته ۴۳ و ۲۰ درصد کاهش یافته است. مصرف کالاهای غیر خوراکی آنان نیز پس از افت و خیزهای فراوان به همان سطح دو دهه گذشته رسیده است. جدا از این آمار، تغییر ساختار مصرف کالاهای خوراکی و روی آوردن خانوارها از سیری سلولی به سیری شکمی از يك سو و کاهش مصرف پوشاک و کالاهای صنعتی و افزایش سهم کالاهایی همچون بهداشت، آموزش، حمل و نقل و... در بودجه

○ نگاه به تورم و ر کود به عنوان دو شاخص مهم سنجش کارایی نظام های اقتصادی و دستاوردهای مدیریت کلان مقیاس کشور مشخص می کند که عملکرد اقتصاد ایران در مقایسه با دیگر کشورها به ویژه کشورهای آسیایی، بسیار هشدار دهنده و هراس آور بوده است.

موسسه رشد و انقی سالانه تولید ناخالص داخلی ایران و کشورهای برتر منطقه آسیای

مقیاس اعداد: درصد

ردیف	نام کشور	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹
۱	ایران	۱/۷	۳/۴
۲	چین	۱۰/۸	۱۰/۷
۳	کره جنوبی	۹/۴	۵/۷
۴	سنگاپور	۶/۷	۸/۰
۵	اندونزی	۶/۸	۴/۷
۶	مالزی	۵/۳	۶/۳
۷	تایلند	۷/۶	۴/۷
۸	ویتنام	۴/۶	۸/۱
۹	سری لانکا	۴/۰	۵/۳
۱۰	هندوستان	۵/۸	۶/۸
۱۱	پاکستان	۶/۳	۴/۰
۱۲	فیلیپین	۱/۰	۳/۲
۱۳	سوریه	۱/۵	۵/۷
۱۴	لبنان	-	۷/۷
۱۵	اردن	۲/۵	۴/۸

ماخذ: استخراج شده از گزارش‌های توسعه جهانی بانک جهانی

جدول (۳): نرخ بیکاری در اقتصاد ایران در سال‌های مختلف

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
نرخ بیکاری	۱۰/۸	۱۴/۲	۱۱/۸	۹	۱۳/۸	۱۲/۵	۱۳/۵	۱۶/۸

ماخذ: تا سال ۱۳۷۵ محاسبه شده از سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران و سال‌های بعدی از نماگرهای بانک مرکزی

جدول (۴): موسسه نرخ تورم سالانه ناخالص داخلی ایران و کشورهای برتر منطقه آسیا

مقیاس اعداد: درصد

ردیف	نام کشور	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹
۱	ایران	۱۶/۳	۲۲/۴
۲	چین	-	-
۳	کره جنوبی	۵/۶	۴/۸
۴	سنگاپور	۲/۰	۱/۶
۵	اندونزی	۷/۷	۱۲/۸
۶	مالزی	۲/۹	۳/۶
۷	تایلند	۳/۹	۴/۳
۸	ویتنام	-	-
۹	سری لانکا	۱۰/۹	۹/۰
۱۰	هندوستان	۸/۰	۸/۶
۱۱	پاکستان	۶/۲	۸/۳
۱۲	فیلیپین	۱۱/۶	۸/۰
۱۳	سوریه	۱۹/۳	۶/۲
۱۴	لبنان	-	-
۱۵	اردن	۶/۵	۳/۵

ماخذ: محاسبه شده از شاخص قیمت‌های IFS صندوق بین‌المللی پول

○ متأسفانه شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور به گونه‌ای است که گروهی از صاحبان سرمایه ترجیح می‌دهند سرمایه‌های خود را در بازارهای مالی موازی به کار گیرند: خودرو یا ساختمان پیش خرید کنند یا در راه تجارت و واسطه‌گری سرمایه‌گذارند تا این که به فعالیت صنعتی روی آورند. چنین پدیده‌ای ناشی از مدیریت اقتصاد کشور است.

غیر خوراکی خانوارها حکایت از بروز فقر و فشارهای مالی در زندگی آنان دارد.

درآمد خانوارهای شهری و روستایی نیز پس از گذشت بیست سال، نشان امیدبخشی در خود ندارد به گونه‌ای که در این مدت، درآمد خانوارهای شهری پس از سال‌ها آفت و خیز به سطح دو دهه پیش خود رسیده و درآمد خانوارهای روستایی نیز ۱۳ درصد کاهش یافته و این در حالی است که نیاز خانوارها به کلی دگرگون شده و با توجه به ورود کالاهای ضروری به بودجه خانوارها (همچون آموزش، بهداشت و درمان و...)، انتظار بر این بود که حتی برای حفظ رفاه گذشته، درآمد خانوارها افزایش می‌یافت.^۵

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که دلیل اصلی نوسان فقر خانوارها در اقتصاد ایران، درآمدهای نفتی بوده است و بی‌گمان، فقر و نداری موجود، ناشی از رشد جمعیت و کاهش سهم بری افراد از این درآمدها بوده است.

آثار گسترش فقر و تغییر الگوی زندگی خانوارها را می‌توان در رونق بازار کالاهای کشاورزی، صنعتی و خدماتی کشور جست‌وجو کرد. آمار اقتصاد ایران و حتی بررسی‌های اقتصادی نشان می‌دهد سودآوری بخش‌های اقتصادی تابعی از ساختار بودجه خانوارهای کشور بوده است. شواهد عینی این مسئله نیز در اقتصاد ایران قابل تشخیص است.

به عنوان نمونه می‌توان به تأثیر اوضاع زندگی خانوارها بر رونق بخش‌های اقتصادی در دهه هفتاد اشاره کرد. دو جدول (۶) و (۷) وضعیت رشد مصرف کالاهای غیر خوراکی در سبد مصرفی خانوارها که بر حسب کالاهای خدماتی و صنعتی طبقه‌بندی شده است را نشان می‌دهد.

این جدول‌ها نشان می‌دهد که خانوارهای شهری در دهه هفتاد، مصرف کالاهای صنعتی خود را یکسره کاهش و مصرف کالاهای خدماتی خود را افزایش داده‌اند. بی‌گمان، چنین تغییر ساختاری و روی آوردن خانوارها از کالاهای صنعتی به کالاهای خدماتی ناشی از فقر است، زیرا اینان برای تخصیص بودجه ناچارند بهداشت و درمان، تحصیل و آموزش و حمل و نقل را در اولویت قرار دهند و سپس به خرید کالاهایی همچون پوشاک، کفش و نیز لوازم و اثاثیه‌ی زندگی بپردازند.

نکته بسیار مهم این جاست که کالاهای خدماتی یادشده که در دهه هفتاد روند فزاینده چشمگیری داشته، به‌طور عمده کالاهای بخش عمومی است که وظیفه تهیه آن‌ها بر عهده دولت است. در حقیقت، انتظار بر این است که مدیریت اقتصاد کشور منابع را به گونه‌ای تخصیص دهد که افراد جامعه بتوانند از کالاهای بخش عمومی به‌عنوان حق مسلم خود استفاده کنند و این گونه کالاهای در اقتصاد رقابت‌ناپذیر باشد.

با این همه، بدی مدیریت در اقتصاد بخش عمومی باعث گشته است که افراد پر درآمد جامعه بتوانند برای مصرف کالاهایی همچون آموزش، بهداشت، حمل و نقل و... با دیگران رقابت کنند.^۶ نتیجه این پدیده به خوبی مشخص است. خانوارها از مصرف بسیاری از کالاهای صنعتی و حتی کشاورزی خود می‌کاهند تا هزینه کالاهای ضروری خود را تأمین کنند و همین پدیده، رکود ساختاری در بازار ایجاد می‌کند و در عوض، بازار کالاهای عمومی که رو به خصوصی گشتن رفته، رونق می‌یابد. درست به همین دلیل است که در سال‌های گذشته، تعداد کلاس‌های کنکور، در مانگاه‌های خصوصی، داروخانه‌ها و... به نحو چشمگیری افزایش یافت. بنابراین، مشکل اصلی ناشی از دگرگونی الگوهای مصرف خانوارها که از فقر و مدیریت اقتصاد کشور ناشی می‌شود، این است که فعالیت‌های خدماتی و برخی فعالیت‌های غیر مولد و کاذب به شدت رونق می‌گیرند و سرمایه‌های کشور از بخش‌هایی همچون کشاورزی و صنعت فاصله می‌گیرند.^۷

سرمایه‌گذاری در ایران

سرمایه‌گذاری را می‌توان یکی از ارکان اساسی توسعه اقتصادی تلقی کرد که خود تابعی از عرضه و تقاضای اقتصاد است. در حقیقت، زمانی که رونق و تقاضای مؤثر در بازار وجود دارد، سرمایه‌گذاری نیز روند مناسبی خواهد داشت و برعکس، هنگامی که درآمدها پایین است و رکود در بازار به چشم می‌خورد، سرمایه‌گذاری کمتری نیز صورت می‌گیرد و همین پدیده باعث می‌شود که سود کمتری به دست آید و پایین بودن درآمدها تداوم یابد.^۸

با چنین دیدگاهی، می‌توان انتظار داشت که ثبات رشد مصرف واقعی و فقری که درباره آن

○ با اندکی توجه به اقتصاد ایران می‌توان دریافت که سیاست‌های عمرانی و سازندگی دولت که گاهی از آن‌ها به‌عنوان دستاوردهای اقتصادی کشور یاد می‌شود، نه بر اساس یک راهبرد برنامه‌ریزی شده و بلندمدت، که به صورت اتفاقی و بسته به بخت اقتصاد ایران در کسب درآمدهای نفتی، اجرا شده است.

جدول (۵): متوسط رشد سالانه مصرف سرانه خصوصی در کشورهای مختلف

ردیف	نام منطقه	متوسط رشد سالانه طی سال های ۱۹۹۸-۱۹۸۰
۱	کل کشورهای جهان	۱/۳ درصد
۲	کشورهای کم درآمد	۱/۴ درصد
۳	کشورهای با درآمد پایین تر از متوسط	۳/۶ درصد
۴	کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط	۱/۵ درصد
۵	آسیای شرقی و اقیانوس آرام	۵/۶ درصد
۶	آمریکای لاتین و دریای کارائیب	۰/۶ درصد
۷	جنوب آسیا	۲/۶ درصد
۸	زیر صحرای آفریقا	۱/۲ درصد
۹	کشورهای پردرآمد	۲/۲ درصد
۱۰	ایران	۰/۵ درصد

مأخذ: World Development Report 2000/2001, World Bank Organization

○ تأثیر پذیری قابل توجه رشد اقتصاد يك کشور لز يك عامل برونزا (مانند درآمدهای نفتی)، خود شاخص ناموفق بودن عملکرد اقتصادی آن کشور به حساب می آید.

جدول (۶): رشد هزینه های درمانی در کشورهای مختلف**غیر خوراکی خانوارهای شهری**

شرح	۱۳۷۰-۷۳	۱۳۷۳-۷۹
پوشاک و کفش	٪۲۱/۵	٪۱۰/۷
لوازم و اثاثیه و ملزومات	٪۵/۶	٪۶/۴
جمع	٪۱۲	٪۹

مأخذ: محاسبه شده از سالنامه های آماری مرکز آمار ایران

غیر خوراکی خانوارهای شهری

شرح	۱۳۷۰-۷۳	۱۳۷۳-۷۹
بهداشت و درمان	٪۲۲/۸	٪۳۸/۸
حمل و نقل و ارتباطات	٪۱۴/۶	٪۵۸/۹
تحصیل و آموزش	٪۳۰/۳	٪۲۱
خدمات متفرقه	٪۰/۹	٪۱۵۲
جمع	٪۱۶	٪۶۳

مأخذ: محاسبه شده از سالنامه های آماری مرکز آمار ایران

از این جدول چنین برداشت می شود که سرمایه گذاری واقعی به ازای هر ایرانی در سال های مورد مطالعه، به نصف کاهش یافته است. این در حالی رخ داده که سرمایه گذاری واقعی در برخی از کشورهایی که درباره آن ها صحبت شد، چندین برابر گشته است.^۱

ریشه رکود سرمایه گذاری ها در اقتصاد ایران را می توان در فقری جست و جو کرد که بدان اشاره

به صورت گذرا صحبت شد، مانع افزایش یا رشد مناسب سرمایه گذاری ها در کشور شده باشد.

بررسی ها نشان می دهد که سرمایه گذاری واقعی در اقتصاد ایران در دو دهه گذشته نزدیک به پانزده درصد کاهش یافته و در همین مدت، جمعیت کشور در حدود شصت درصد بالا رفته است. چشم اندازی از وضعیت سرمایه گذاری ها در اقتصاد ایران را می توان در جدول (۸) مشاهده کرد.

شد. به عنوان نمونه، مطالعات نشان می‌دهد که در دو دهه گذشته، بیش از هفتاد درصد خانوارهای کشور با کسری بودجه روبرو بوده‌اند.^{۱۰}

همین جایز می‌توان با مقایسه ارقام مصرف و سرمایه‌گذاری به دلایل رکود سرمایه‌گذاری‌هایی برد، زیر همان گونه که گفته شد، مصرف سرانه در ایران یار شد بسیار آرام نیم درصدی، در دو دهه معادل ۱۰ درصد افزایش و در همین مدت سرمایه‌گذاری سرانه ۵۱ درصد کاهش یافته است. در حقیقت، اگر چه با وجود تحولات مصرف خانوارها در زمان و ورود کالاها جدید به سبد مصرفی آنان، مصرف سرانه افزایشی نشان نمی‌دهد، اما کاهش نیز نداشته و این نشان‌گر آن است که دیگر جایی برای کاهش مصرف وجود نداشته است. اما در عوض، فشارهای اقتصادی بر خانوارها، مانع پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آنان گشته است.^{۱۱}

جدالز رکود یا کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، مسئله دیگری که از مشکلات اقتصادی خانوارها سرچشمه می‌گیرد و تا حدی هم‌پندان اشاره شد، انحراف سرمایه‌گذاری‌هاست. شواهد موجود حاکی از آن است که تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های اقتصاد ایران با گذشت زمان دگرگون شده

است. این دگرگونیها در جدول (۹) دیده می‌شود. با در نظر گرفتن جدول حاضر و اوضاع اقتصادی ایران در سال‌های گذشته می‌توان به این نکته پی برد که بهبود وضعیت اقتصادی، تأثیر مستقیمی بر تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها داشته است. به عنوان نمونه، به مجرد بروز بحران‌های اقتصادی همچون آنچه در سال ۱۳۶۵ رخ داده، تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها از دیگر بخش‌ها به سوی فعالیت‌های خدماتی که ریسک کمتری را برای سرمایه‌گذاری دارند، رفته است. به همین ترتیب می‌توان از تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها به عنوان شاخصی برای سنجش اوضاع کلی اقتصاد کشور استفاده کرد.

حال باید مشخص شود که چرا تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های اقتصادی اهمیت دارد. پاسخ ساده است. توسعه اقتصادی بیش از هر چیز، نیازمند توسعه و گسترش بخش‌های کشاورزی و صنعت و برخی از فعالیت‌های خدماتی است. در این میان، برخی از فعالیت‌های وابسته به بخش خدمات، در ازای ارزش افزوده، مابه‌ازاه فیزیکی تولید نمی‌کند و بدین خاطر گسترش بیش از حد آن برای اقتصاد کشور

○ برای کاهش دادن بحران سرمایه‌گذاری در ایران باید تلاش شود از یک سو شرایط اقتصادی و سیاسی ورود سرمایه‌های خارجی به کشور آسان و از سوی دیگر از انحراف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در کشور جلوگیری شود.

جدول (۸) - بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی ایران در سال ۱۳۷۹

سال	در بخش کشاورزی	در بخش صنعت	در بخش خدمات	در بخش نفت و گاز	مجموع سرمایه‌گذاری	سرمایه‌گذاری سرانه
۱۳۵۷	۷۳۳/۳	۳۷۹۵/۷	۱۰۰۰۰/۵	۱۵۴۰/۹	۱۶۰۷۰/۵	۴۴۱۵۹۴
۱۳۷۹	۵۲۳/۴	۴۳۵۹/۸	۹۲۵۹/۶	۵۶۴/۹	۱۳۸۰۷/۷	۲۱۲۶۹۷
رشد	-۲۹٪	-۹٪	-۷٪	-۶۳٪	-۱۴٪	-۵۱٪

مأخذ: محاسبه شده از جدول حساب‌های ملی منتشر شده در اسفند ۱۳۷۹ و نیز نماگرهای بانک مرکزی

جدول (۹) - بررسی تغییرات در سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی ایران در سال ۱۳۷۹

مقیاس: درصد

سال	بخش کشاورزی	بخش صنعت	بخش خدمات	بخش نفت و گاز
۱۳۵۷	۲/۶	۲۳/۶	۶۲/۲	۹/۶
۱۳۶۵	۶/۳	۱۶/۲	۷۲/۷	۶/۳
۱۳۷۰	۳/۷	۳۰/۶	۶۱/۲	۴/۴
۱۳۷۵	۴/۵	۲۳/۲	۶۷	۵/۶
۱۳۷۹	۳/۸	۲۵/۰	۶۷	۴/۱

مأخذ: محاسبه شده از جداول حساب‌های ملی منتشر شده در اسفند ۱۳۷۹ و نیز نماگرهای بانک مرکزی

خطرناک است. وانگهی در کشور در حال توسعه‌ای همچون ایران، اقتصاد ملی با کمبود پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مواجه است و بدین خاطر، لازم است پس‌اندازهای ناکافی جسمامه به سوی بخش‌هایی حرکت کند که کشور بیش از دیگران به آن نیاز دارد. اما تجربه نشان می‌دهد که در ایران، مشکل اصلی کمبود پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نیست، بلکه مشکل انحراف آن‌هاست.

بدین ترتیب که بسیاری از ترجیح می‌دهند دارایی‌های خود را به صورت دارایی‌های غیر مولد نگهداری کنند و یا آن‌ها را در فعالیت‌های غیر مولدی همچون دلالی و سوداگری به کار گیرند. حال آن‌که تمرکز سرمایه‌گذاری در بخش‌ها تا حد بسیار زیادی تابع ساختار مصرف خانوارهاست که بدان اشاره شد. نتیجه آن نیز بروز بحران سرمایه‌گذاری در بخشی همچون کشاورزی و حتی بخش صنعت است که در جدول (۸) مشاهده می‌شود.

اکنون می‌توان تأثیر مدیریت اقتصاد کشور را در این باره مورد بررسی قرار داد. همان‌گونه که اشاره شد، بخشی از کالاهای موجود در بودجه خانوارها صرف تأمین هزینه کالاهای بخش عمومی اقتصاد می‌شود و متأسفانه سهم یک چنین کالاهایی در سبد مصرفی خانوارها، رو به افزایش رفته و همین مسئله به یکی از دلایل رونق فعالیت‌های خدماتی بدل گشته است.

به بیان دیگر، ساختار بودجه خانوارهای کشور تا حدی تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی کشور قرار دارد. در حالی که سیاست‌های اجتماعی دولت و نگرش‌های فرهنگی جامعه نیز می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر ساختار مصرفی خانوارها داشته باشد.

در کنار این‌ها، مدیریت اقتصادی کشور است که با قانونگذاری‌های خود می‌تواند تا حد بسیار زیادی، سرمایه‌گذاری‌ها را به سوی بخش‌های مورد نیاز هدایت کند. به عنوان نمونه، شاید هم‌اکنون سرمایه‌گذاری برای افتتاح یک بقالی یا فروشگاه لباس به مراتب ساده‌تر از سرمایه‌گذاری در یک کارگاه تولیدی باشد.

متأسفانه شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور به گونه‌ای است که گروهی از صاحبان سرمایه

بی‌گمان، چنین پدیده‌ای ناشی از مدیریت اقتصاد کشور است، زیرا اگر موانع قانونگذاری و دیوان‌سالاری از پیش‌روی سرمایه‌گذاری در بخش‌های مورد نیاز جامعه برداشته می‌شود و در عوض، سرمایه‌گذاران در فعالیت‌های غیر ضرور جامعه با محدودیت‌هایی مواجه می‌شدند و چنین فعالیت‌هایی ترویج نمی‌شد، ساختار سرمایه‌گذاری‌ها در کشور لوضاعی به از این داشت.

مخارج دولت

هر چند مخارج دولت در مصرف و سرمایه‌گذاری دولت نمود می‌یابد و به گونه‌ی ضمنی درباره آن‌ها صحبت شد، اما به دلیل اهمیت، این موضوع با دقت بیشتری مورد موشکافی قرار می‌گیرد، زیرا این جزء از تقاضا گاهی بیش از بیست درصد هزینه ملی را تشکیل می‌دهد.

روی هم رفته بودجه دولت، مدخل ورودی درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران است. بنابراین، بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین آثار درآمد نفتی در درآمدهای دولت آشکار می‌شود. نگاهی به آمار مالی دولت در چند دهه گذشته نشان می‌دهد که این درآمدها گاهی از ۲۰ تا ۷۰ درصد مجموع درآمدهای دولت را تشکیل داده است. اما از آنجایی که درآمدهای نفتی، خداداد است و بدون رنج به دست می‌آید، در بیشتر موارد و آسوده‌از میزان گنجایش‌های اقتصاد، صرف هزینه‌های دولتی می‌شود. به گفته دیگر، وقتی بیشتر باشد، بیشتر خرج می‌شود. اما افسوس که اگر کمتر باشد، دیگر نمی‌توان کمتر خرج کرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که همراهی یا همبستگی بسیار شدیدی میان مخارج و درآمدهای واقعی (یا تورم زوده) دولت در دو دهه گذشته وجود داشته است. همین پدیده، بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها برای کاهش تصدی‌گری دولت و خصوصی‌سازی را از بین می‌برد. نتیجه آن که

○ باید مشکل اقتصاد

ایران را در کیفیت نیرو یا سرمایه انسانی آن جست‌وجو کرد. این نیروی انسانی کشور است که ساختارهای عقب مانده اقتصادی را تداوم می‌بخشد و گاه به بدتر شدن شرایط کمک می‌کند.

نسبت مخارج دولت به تولید ملی از ۱۵ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۷۹ رسیده و گاهی در سال‌های میانی دهه هفتاد، به ۲۴ درصد نیز رسیده است.

موشکافی‌های بیشتر نشان می‌دهد دلیل آن که مخارج دولت در چند سال گذشته به اندازه درآمدهای نفتی پایین نیامده، این بوده است که هر چند با کاهش غیر منتظره درآمدهای نفتی در سال‌هایی همچون ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ از هزینه‌های عمرانی خود به شدت کاسته، اما نتوانسته است هزینه‌های جاری خود را کاهش دهد و بناچار آن‌ها را با کسری بودجه بی‌سابقه خود جبران کرده است.

افزون بر این که مجموع هزینه‌های دولت همراهی شدیدی با درآمدهای نفتی دارد، ساختار هزینه‌ها نیز چنین همبستگی را از خود نشان می‌دهد. به سخن آشکارتر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مواقعی سهم هزینه‌های عمرانی در کل هزینه‌های دولت بالا رفته، یا توجه به عمران کشور افزایش یافته که رشد مثبت درآمدهای نفتی تجربه شده است. این پدیده را می‌توان به خوبی در نمودار (۱) مشاهده کرد که ارتباط بسیار زیاد سهم مخارج عمرانی در کل مخارج دولت را با درآمدهای نفتی نشان می‌دهد.

با اندکی توجه به اقتصاد ایران می‌توان دریافت که سیاست‌های عمرانی و سازندگی دولت که گاهی از آن‌ها به عنوان دستاوردهای اقتصادی کشور یاد می‌شود، نه بر اساس یک راهبرد برنامه‌ریزی شده و بلندمدت، که به صورت اتفاقی و بسته به بخت اقتصاد ایران در کسب درآمدهای نفتی، اجرا شده است.^{۱۲}

شگفت آور آن که اگر مخارج دولت از دید آن که چه میزان از آن صرف سرمایه‌گذاری و چه میزان صرف مخارج مصرفی شده است طبقه‌بندی شود، همچنان نتیجه مشابهی به دست می‌آید. بدین ترتیب، سرمایه‌گذاری‌های دولتی نیز از قاعده و نظم خاصی پیروی نمی‌کند، بلکه تابع عاملی برون‌زا در اقتصاد است.

با افزایش درآمدهای نفتی و بالا رفتن مخارج واقعی دولت، بازار کالاهای کشاورزی، صنعتی و خدماتی رونق می‌یابد و درآمدهای غیرنفتی دولت

نیز بالا می‌رود. به همین خاطر، حتی درآمدهای مالیاتی دولت هم در اقتصاد ایران، تابعی از درآمدهای نفتی است.^{۱۳}

با وصف ارائه شده درباره بودجه دولت و تأثیر درآمدهای نفتی بر آن، می‌توان انتظار داشت که کسری بودجه نیز از جریان یاد شده بی‌نصیب نمانده باشد. در حقیقت، وقتی درآمدهای واقعی غیرنفتی و مخارج واقعی دولت تحت تأثیر شدید درآمدهای نفتی است، کسری بودجه واقعی (یا تورم زوده) دولت نیز بسته به درآمدهای نفتی نوسان می‌کند. این پدیده نیز به خوبی در همراهی و همبستگی درآمدهای نفتی و کسری بودجه واقعی دولت در نمودار (۲) قابل تشخیص است.

پس کتون می‌توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی بودجه دولت در اقتصاد ایران و حتی ساختار آن‌ها تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده است. به سخن دیگر، سیاست‌های مالی دولت چه از دید کمی و چه از دید کیفی تحت تأثیر عملی قرار دارد که از اختیار مدیران اقتصادی کشور خارج است. همین پدیده باعث می‌شود که آثار درآمدهای نفتی بی‌هیچ کم و کاستی توسط سیاست‌های مالی و بودجه دولت به اقتصاد ایران سرایت کند.

با افزایش مخارج جاری و عمرانی دولت، بازار کالایی بخش‌های اقتصادی به دلیل بالا رفتن مصرف و سرمایه‌گذاری دولت رونق می‌یابد. پرواضح است که ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی به یک میزان تحریک نمی‌شود و رونق در بازار بخش‌ها بستگی به رفتار اقتصادی دولت خواهد داشت. به عنوان نمونه، اگر دولت تمرکز هزینه‌های خود را بر مصرف و سرمایه‌گذاری در بخش خدمات افزایش دهد، بخش خدمات بیش از دیگران تحریک می‌شود. همین رونق است که به زندگی خانوارهای کشور منتقل می‌شود و آثار آن بی‌درنگ در وضعیت رفاه اقتصادی آنان هویدا می‌شود.^{۱۴}

اگرچه فرصت پرداختن بیشتر به تأثیر درآمدهای نفتی بر بودجه‌ی دولت و عواقب آن وجود ندارد، اما به هر حال می‌توان به اهمیت و ضرورت دگرگونی اوضاع کنونی پی برد.

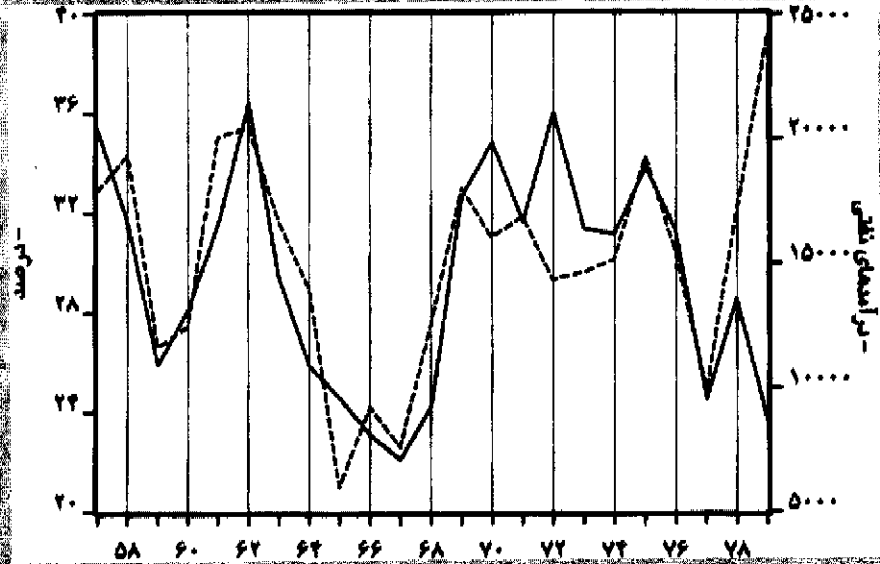
صادرات و واردات

روند صادرات و واردات کشور را می‌توان در

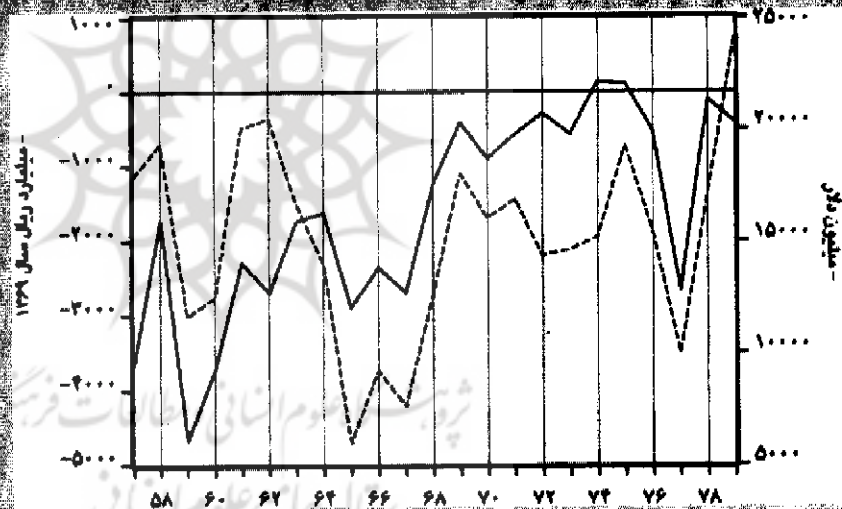
○ ایران در میان پانزده کشور آسیایی، تنها نسبت به کشور فیلیپین عملکرد مناسب‌تری داشته است و چه بسا اگر درآمد نفت نبود، رشد اقتصادی از این هم بدتر می‌شد.

○ ایران در میان پانزده کشور آسیایی، تنها نسبت به کشور فیلیپین عملکرد مناسب تری داشته است و چه بسا اگر درآمد نفت نبود، رشد اقتصادی از این هم بدتر می شد.

مقایسه درآمدهای نفتی و سهم مخارج عمرانی در کل مخارج دولت



مقایسه کسری بودجه واقعی دولت و درآمدهای نفتی



واردات داشته است. افزون بر این‌ها از لوایل دهه هفتاد، واردات دیگر همبستگی گذشته خود را با صادرات نفتی نشان نمی دهد. دلیل این پدیده را باید قاچاق کالاهای وارداتی دانست که متأسفانه در دهه هفتاد رواج فراوانی یافته است.

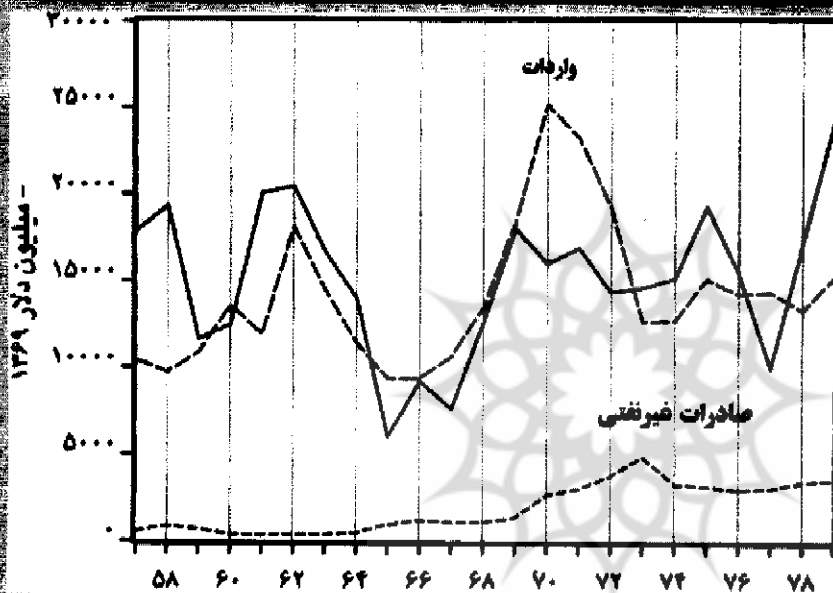
در باره صادرات یا درآمدهای نفتی به صورت ضمنی صحبت شد. بنابراین، در این جا به بیان این نکته اکتفا می شود که این درآمدها به عنوان عاملی برونزا، تأثیر به سزایی بر بیشتر بخش های اقتصاد ایران داشته است. افزایش این درآمدها همواره با

نمودار (۳) مشاهده کرد. از نمودار حاضر، این گونه برداشت می شود که همبستگی و همراهی فراوانی میان واردات و صادرات نفت و گاز کشور وجود داشته است. همچنین می توان به این نکته پی برد که در چند سال پس از جنگ، واردات از مجموع صادرات نفتی و غیرنفتی پیشی گرفته و این همان سال هایی است که بدهی های خارجی کشور روبه افزایش بی سابقه گذاشته است. نکته قابل توجه آن که صادرات غیرنفتی در کشور همیشه نقش کم رنگی را در تأمین هزینه

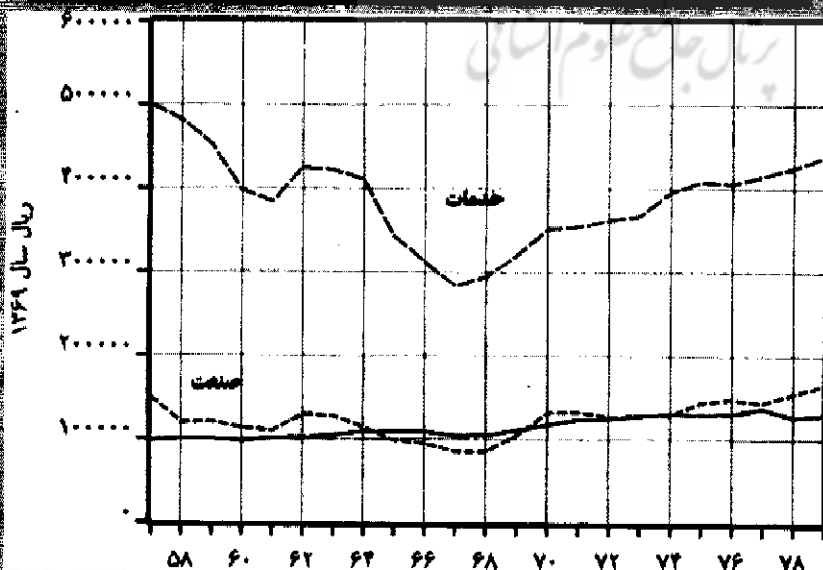
و خدمات کشور به مرز پنج میلیارد دلار نرسیده است. مقایسه رشد صادرات در کشورهای منتخب این نوشتار در دو جدول (۱۰) و (۱۱) نشان می‌دهد که با وجود انتظار رشد بالای صادرات ایران به لحاظ آن که حجم بسیار کوچکی دارد، عملکرد شایسته‌ای نسبت به کشورهای مورد مطالعه به چشم نمی‌خورد. بی‌گمان اهداف اصلی توسعه‌ی صادرات در کشورهای در حال توسعه را باید فروش مازاد مصرف، بهبود فناوری‌های تولید محصولات،

روتق و بهبود لوضاع اقتصاد ملی همراه بوده و کاهش آن نیز رکود و تورم را در پی داشته است. ۱۵ صادرات غیر نفتی در ایران، ماجرایی دیگری دارد. واقعیت آن است که پس از دو دهه پافشاری بر صادرات غیر نفتی و با وجود تبلیغات فراوانی که درباره صادرات انجام می‌شود و توصیه‌ها و ارشادهایی که در محافل علمی و غیر علمی کشور برای «صادرات هر چیزی که می‌توان صادر کرد» صورت می‌گیرد، معجزه‌های از صادرات در اقتصاد ایران مشاهده نمی‌شود و هنوز کل صادرات کالاها

مقایسه صادرات نفت و گاز، صادرات غیر نفتی و واردات در ایران



بررسی ارزش افزوده سرانه واقعی بخش‌های اقتصاد ایران



مقیاس اعداد: درصد

ردیف	نام کشور	۱۹۹۰-۱۹۸۰	۱۹۹۹-۱۹۹۰
۱	ایران	۰/۲	۶/۹
۲	چین	۱۳	۱۹/۳
۳	کره جنوبی	۱۲	۱۵/۶
۴	سنگاپور	-	-
۵	اندونزی	۲/۹	۹/۲
۶	مالزی	۱۰/۹	۱۱
۷	تایلند	۹/۴	۱۴/۱
۸	ویتنام	-	۲۷/۷
۹	سری لانکا	۴/۹	۸/۴
۱۰	هندوستان	۵/۹	۱۱/۳
۱۱	پاکستان	۸/۴	۲/۷
۱۲	فیلیپین	۳/۵	۹/۶
۱۳	سوریه	۷/۳	۴/۷
۱۴	لبنان	-	۱۵/۶
۱۵	اردن	۵/۹	۷/۴

مأخذ: استخراج شده از گزارش‌های توسعه جهانی بانک جهانی

بروز رکوود و گاه رکوود تورمی در هنگام کاهش درآمدهای نفتی کشور را می‌توان وابستگی صنایع به محصولات وارداتی دانست. وانگهی، واردات در بیشتر موارد نقش مؤثری در تلطیف تورم داخلی داشته است.

همان‌گونه که گفته شد، واردات در ایران به گونه چشمگیری تابع درآمدهای نفتی بوده است و به‌همین دلیل، افزایش درآمدهای نفتی به‌طور غیرمستقیم به بخش خدمات که متوالی ورود محصولات خارجی به داخل کشور است، رونق می‌بخشد. همین پدیده نیز از عواملی است که مشکلاتی را همواره به اقتصاد ملی تحمیل کرده که تورم ساختاری، انحراف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری‌ها، بیکاری پنهان و... از آن جمله است.

در کنار همه این‌ها، واردات قاچاق نیز معضلی است که به‌گونه‌ها س آوری دامن گیر اقتصاد ایران شده است. این معضل جدای از آن که دولت را از نظارت بر واردات کشور و حتی کسب درآمد باز می‌دارد، گناهان‌هایی را به صنایع داخلی وارد می‌سازد^{۱۶} و منابع ارزی کشور را به سوی واردات کالاهای غیر ضرور سوق می‌دهد.

ارزآوری و ایجاد رشد اقتصادی دانست. این در صورتی است که بخش عمده‌ای از کالاهای صادراتی ایران، همواره مورد نیاز مصرف داخلی بوده است. از سوی دیگر، به دلیل پایین بودن کیفیت محصولات، تمرکز اصلی صادرات بر کالاهای سنتی است و بنابراین، توسعه صادرات چنین کالاهایی هیچ‌گونه کمکی به بهبود فناوری‌های تولید نمی‌کند.^{۱۶} ارزآوری صادرات غیر نفتی در ایران نیز آن قدر اندک بوده که حتی نتوانسته است هزینه واردات قاچاق کشور را پوشش دهد. بدین ترتیب، چه بسا این چنین صادراتی در برخی از شرایط به زیان کشور باشد و نیز به دلیل کاهش مصرف داخلی به رشد اقتصادی آسیب برساند.

واردات در کشور نیز بحث‌های خاص خود را دارد که در اینجا اشاره‌ای گذرا به آن خواهد شد. به‌طور کلی واردات را می‌توان یکی از ارکان اصلی اقتصاد ایران دانست. این جزء از اقتصاد ایران، همواره تحت تأثیر درآمدهای نفتی قرار داشته و با افت و خیزهای آن حرکت کرده است. در همین حال، صنایعی که به واسطه‌ی وجود درآمدهای نفتی در کشور شکل گرفته، به شدت وابسته به واردات است. بنابراین، یکی از دلایل

عرضه در اقتصاد ایران

به نظر می‌رسد که گام نخست به مراتب ساده‌تر از گام دیگر باشد، زیرا راهکارهای اقتصاد ایران برای برون‌رفت از شرایط حاضر بارها مطرح شده است و بسیاری از صاحب‌نظران درباره آن‌ها اتفاق نظر دارند.

اگر قرار باشد راهکارها بر اساس مواردی که در این جا گفته شده ارائه شود، لازم است ابتدا از هر گونه سیاستی که موجب توجه مصرف‌کنندگان خانوارهای کشور به کالاهای وابسته به بخش‌های غیرمولد یا کمتر ضروری اقتصاد می‌گردد، خودداری شود. در همین حال، به دلیل تفاوت کشش‌های درآمدی خانوارها در طبقات درآمدی مختلف، باید توجه داشت که خانوارهای کم‌درآمد و یا دارای درآمد متوسط تأثیرگذارترین گروه برای تحریک تقاضای محصولات کشاورزی و صنعتی داخلی هستند و سیاست‌های توزیع درآمد و هر آنچه بر درآمد افراد جامعه تأثیرگذار است، باید آن‌گونه اتخاذ شود که این طبقات را نشانه رود.

در این میان، تلاش برای تغییر رویه در تأمین کالاهای بخش عمومی در جامعه و نیز کاهش فشار بر کارفرمایان که به گونه غیرمستقیم، سیاست‌های مالی دولت را به حقوق‌بگیران منتقل می‌کنند، می‌تواند به تحریک تقاضا و افزایش پس‌انداز خانوارها کمک کند.

برای بهبود بحران سرمایه‌گذاری در ایران نیز باید تلاش شود از یک سو شرایط اقتصادی و سیاسی ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی به کشور آسان و از سوی دیگر از انحراف پس‌انداز سرمایه‌گذاری در کشور جلوگیری گردد و شرایط اقتصادی به گونه‌ای تغییر داده شود که افراد جامعه از پی‌انگیزه‌های کسب سود، ترجیح دهند سرمایه‌های خود را در بخش‌های مولد و مورد نیاز اقتصاد کشور همچون کشاورزی و صنعت و برخی فعالیت‌های بخش خدمات به کار گیرند. افزون بر این‌ها، لازم است شرایط به گونه‌ای تغییر یابد که سرمایه‌گذاران در بخش‌های مورد نیاز جامعه با کمترین مانع و مشکل روبرو باشند. وانگهی نباید این نکته را از ذهن دور داشت که برحسب تجربه [دست کم] اقتصاد ایران، سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی کارایی بیشتری نسبت به سرمایه‌گذاری بخش دولتی دارد و بنابراین، به نفع اقتصاد ملی است

تأثیر سازوکار عوامل و مسائلی را که درباره آن‌ها صحبت به میان آمد، باید بر عرضه در اقتصاد و به گفته دیگر، بخش‌های اقتصاد ایران جست‌وجو کرد.

چشم‌اندازی از رشد و تغییر و دگرگونی‌های رخ داده در بخش‌های اقتصادی کشورهای برگزیده آسیایی را می‌توان در جدول (۱۲) یافت. با نگاه به رشد بخش‌های اقتصادی کشورهای می‌توان از هم‌اکنون پیش‌بینی کرد که چه کشورهایی آینده اقتصادی درخشانی خواهند داشت. نمونه بارز این ادعا، کشورهایی همچون چین، ویتنام، مالزی و... است. اما با این همه، اقتصاد ایران رشد خوشایندی را از خود به نمایش نگذاشته است. چه آن‌که رشد محاسبه شده در برخی موارد به سختی رشد جمعیت کشور را پوشش داده است. بنابراین، شاید بررسی تولید سرانه بخش‌ها دقت بررسی‌ها را افزایش دهد.

نمودار (۴) تولید (یا ارزش افزوده) سرانه بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را نشان می‌دهد. به خوبی می‌توان مشاهده کرد در صورتی که در دو دهه، تولید سرانه بخش‌های اقتصاد ایران می‌توانست دو تا سه برابر شود، تولید سرانه بخشی همچون صنعت در همان سطح گذشته باقی مانده است. البته با اوصافی که درباره اجزای تقاضا در اقتصاد ایران مطرح شد، چنین پدیده‌ای دور از ذهن نبود.

چه باید کرد؟

ناکامی‌های اقتصاد ایران را که در این مقاله بدان‌ها اشاره شد، می‌توان ناشی از مدیریت اقتصاد کشور و عوامل برون‌زای اقتصاد ایران مانند درآمدهای نفتی دانست، هر چند اثرگذاری عوامل برون‌زای اقتصادی هم تا حد بسیار زیادی تابع مدیریت اقتصاد کشور است.

بدیهی است که جبران ناکامی‌های گذشته نیازمند پشت سر نهادن دو گام اساسی خواهد بود. نخست ارائه راهکار و دوم اجرای آن‌هاست.

به نظر می‌رسد که گام نخست به مراتب ساده‌تر از گام اساسی خواهد بود. نخست ارائه راهکار و دوم اجرای آن‌هاست.

میان سیاست‌های مالی و درآمدهای نفتی در طی زمان از هم گسیخته گردد و این کار نیازمند یک برنامه‌ریزی بلندمدت و پر مسئله است.

نکته دیگر آنکه دولت باید بکوشد از درآمدهای نفتی که تداوم آن‌ها تضمین شده نیست و در چند سال گذشته روندی فزاینده داشته، بیشترین استفاده را ببرد. در حقیقت، دولت می‌باید بکوشد ساختار هزینه‌های خود را تحت نظر داشته باشد تا آثار نامناسبی به اقتصاد منتقل نشود، زیرا نحوه انتخاب هزینه‌ها و این که تمرکز مصرف و سرمایه‌گذاری در چه بخشی بیشتر باشد، به شدت بر اقتصاد ملی مؤثر است.

در عین حال، دولت با تغییر ساختار مصرف و سرمایه‌گذاری و یا هزینه‌های جاری و عمرانی خود می‌تواند منابع اقتصادی را به سوی بخش‌های مولد و مورد نیاز جامعه هدایت کند. اگر دولت گرایش‌های کشاورزی و صنعتی داشته باشد، می‌تواند با افزایش تمرکز مصرف خود بر کالاهای بخش کشاورزی و صنعت و با پرهیز از مصرف کالاهای بخش‌هایی که همچون برخی از

که منابع سرمایه‌گذاری از بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل شود. حال آنکه افزایش بی‌رویه سرمایه‌گذاری‌های دولتی می‌تواند به بیرون راندن بخش خصوصی منجر شود.^{۱۸}

درباره سیاست‌های دولت و درآمدهای نفتی و به‌طور کلی سیاست‌های مالی نیز می‌توان گفت که به هر حال ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران اجتناب‌ناپذیر بوده و شعارهای اقتصاد بدون نفت نیز تنها هنگام سقوط درآمدهای نفتی و بروز بحران‌های اقتصادی سر داده می‌شود. پس دست کم دولت باید آثار منفی این درآمدها را به پایین‌ترین حد ممکن برساند. برای این مهم، پیش از هر چیز باید در نحوه تعیین حجم بودجه و مخارج دولت تجدیدنظر صورت گیرد به گونه‌ای که (به تدریج) مخارج دولت به جای اینکه بر اساس درآمدهای مورد انتظار تعیین گردد، بر مبنای سیاست‌های کلان‌مقیاس کشور و این که اقتصاد تا چه اندازه‌ای نیازمند گسترش یا کاهش هزینه‌ها و به‌طور کلی سیاست‌های مالی است، برنامه‌ریزی شود. به بیان ساده‌تر، تلاش بر این باشد که ارتباط

مقایسه درآمدهای مالی کلان بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات در ایران و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی

مقیاس اعداد: درصد

ردیف	نام کشور	کشاورزی		صنعت و معادن		خدمات	
		۱۹۸۰-۹۰	۱۹۹۰-۹۹	۱۹۸۰-۹۰	۱۹۹۰-۹۹	۱۹۸۰-۹۰	۱۹۹۰-۹۹
۱	ایران	۴/۵	۳/۸	۳/۳	۳/۷	۱/۰	۵/۸
۲	چین	۵/۹	۴/۳	۱۱/۱	۱۴/۴	۱۳/۵	۹/۲
۳	کره جنوبی	۲/۸	۲/۱	۱۲/۰	۶/۲	۸/۹	۵/۸
۴	سنگاپور	۶/۲	۰/۴	۵/۳	۷/۹	۷/۶	۸/۰
۵	اندونزی	۳/۴	۲/۶	۶/۹	۷/۸	۷/۰	۵/۴
۶	مالزی	۳/۸	۱/۱	۷/۲	۹/۴	۴/۲	۷/۶
۷	تایلند	۳/۹	۲/۷	۹/۸	۶/۷	۷/۳	۵/۵
۸	ویتنام	۴/۳	۴/۹	-	۱۳/۰	-	۸/۶
۹	سری لانکا	۲/۲	۱/۵	۴/۶	۷/۴	۴/۷	۵/۶
۱۰	هندوستان	۳/۱	۳/۸	۷/۰	۶/۷	۷/۷	۵/۹
۱۱	پاکستان	۴/۳	۴/۳	۷/۳	۴/۹	۶/۸	۴/۶
۱۲	فیلیپین	۱/۰	۱/۵	۰/۹	۳/۴	۲/۸	۳/۹
۱۳	سوریه	۰/۶	-	۶/۶	-	۰/۱	-
۱۴	لبنان	-	-	-	-	-	-
۱۵	اردن	۶/۸	۰/۶	۱/۷	۶/۲	۲/۰	۵/۵

مأخذ: استخراج شده از گزارش‌های توسعه جهانی بانک جهانی

فعالیت‌های خدماتی کمتر مولد محسوب می‌شود، سرمایه‌گذاری و رونق را به این بخش‌ها بکشانند.

اگر چه آماری از جزئیات هزینه‌های دولت به تفکیک تعلق به هر یک از بخش‌ها در دست نیست، اما از آنجایی که سرمایه‌گذاری‌های دولتی نزدیک به ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های کشور را تشکیل می‌دهد، رفتار دولت در سرمایه‌گذاری بسیار با اهمیت است و می‌تواند اقتصاد کشور را دگرگون کند.

منابع مالی مورد نیاز برای تأمین هزینه‌ی نیروی انسانی دولتی و تعیین افزایش حقوق کارکنان دولتی و خصوصی که آثار خود را در هزینه‌های جاری دولت آشکار می‌کند نیز بسیار مهم خواهد بود. زیرا بهبود اوضاع مالی نیروی انسانی کشور، تقاضا برای محصولات بخش‌ها را تحریک می‌کند.

افزون بر مطالب یاد شده، نحوه‌ی تأمین کسری بودجه نیز جدا از ساختار هزینه‌های دولت قابل تعمق است. پرواضح است که تأمین کسری بودجه به صورت‌های گوناگون تأثیر مختلفی بر اقتصاد خسواهد داشت. به‌طور نمونه، فروش اوراق مشارکت که در سال‌های اخیر رواج زیادی یافته است، منابع سرمایه‌گذاری در جامعه را از دست بخش خصوصی (که بر حسب تجربه بهره‌وری بیشتری نسبت به بخش دولتی دارد) خارج می‌کند و گاهی منابع را به سوی بخش‌های خاصی مانند ساختمان‌سازی و... هدایت می‌کند. چه آن که شیوع دریافت بهره‌ی ثابت در جامعه، انگیزه‌های ذهنی سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد را از میان می‌برد.

برای مدیریت ولادات و صادرات کشور نیز می‌توان از راهبردهای جانشینی ولادات و توسعه‌ی صادرات، آن هم بدان شکلی که در بسیاری از کشورهای موفق اجرا شده است، بهره‌برد. بی‌گمان، ولادات قاچاق باید به هر ترتیب مهار شود. قانونگذاری برای ولادات قانونی به کشور نیز تا حد امکان منطقی شود، به گونه‌ای که شرایط ورود کالاهای مورد نیاز صنعت تسهیل شود، در عین حال، حمایت از کالاهای داخلی نیز معقول، موثقت و کاهنده باشد. توسعه‌ی صادرات نیز زمانی

آغاز شود که هم مزیت نسبی برای صادرات کالاها وجود داشته باشد و به صادرات کالاها برای بهبود فناوری تولید روی آورده شود.

بدیهی است که بیان همه‌ی راهکارها نیازمند فرصت مناسب‌تری است و همان‌گونه که اشاره شد، این موارد، راهکارهای تازه‌ای نیستند، در حقیقت مشکل اساسی، اجرای راهکارهاست که همواره با مشکل روبرو بوده است.

واقعیت این است که تفاوت میان برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در ایران و کشورهای موفق در حال توسعه، از تفاوت میان شیوه‌ی مدیریت مدیران جامعه سرچشمه می‌گیرد، و گر نه بسیاری از راهکارهای پیشنهادی در ایران و دیگر کشورهای آسیایی مشابه بوده است. بدین ترتیب، باید مشکل اقتصاد ایران را در کیفیت نیرو یا سرمایه‌ی انسانی آن جست‌وجو کرد. این نیروی انسانی کشور است که ساختارهای عقب مانده‌ی اقتصادی را تدلوم می‌بخشد و گاه به بدتر شدن شرایط کمک می‌کند و باز همین رکن اساسی اقتصاد است که با هر گونه اصلاحات اقتصادی مبارزه می‌کند و سیاست‌های اقتصادی مختلف را بی‌اثر و کم‌دوام می‌سازد.

نگارندگان بر این باورند که سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی و تلاش برای گسترش عقلانیت در کشور، پیش‌فرض اجرای هر گونه سیاست و راهکار اقتصادی است. اگر تاریخ پیشرفت‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه‌ی موفق بازبینی شود، این نکته مشخص خواهد شد که اگرچه این کشورها در چند دهه به‌طور چشمگیری رشد و ترقی داشته‌اند، اما گاه تا چند دهه پیش از آن، فرهنگ و تفکر افراد جامعه تغییر و تحول یافته و عقلانیت در امور مختلف جامعه گسترش داده شده است. این در حالی است که در ایران، هنوز درباره‌ی بسیاری از مسائل ساده‌ی اقتصادی همدلی وجود ندارد،^{۱۹} چنانچه گویی ضرورت توسعه و خارج شدن از فروستگی موجود در اقتصاد ایران هنوز احساس نشده است و یا هنوز مسائل دیگری وجود دارد که به این مهم، ارجحیت دارد.

بدین ترتیب، شاید پیش از اجرای هر گونه سیاست و راهکاری، باید به توسعه‌ی نیروی انسانی کشور پرداخت. هر چند چنین فرایندی زمان‌بر

است، اما آینده کشور را تضمین خواهد کرد. توسعه نیروی انسانی نیز نه تنها به گروه خاصی از افراد کشور اختصاص ندارد، بلکه ایجاد دگرگونی در چگونگی نگرش به مسائل، تصمیم‌گیری‌ها و شیوه قضاوت ارزشی درباره پدیده‌های اقتصادی برای همه مردم، از پایین‌ترین تا عالی‌ترین سطوح اجرایی کشور ضروری است. تنها در این حالت است که می‌توان به اجرای راهکارهای توسعه‌ای کشور دل خوش داشت. در غیر این صورت، باید شاهد تکرار تجربه شده‌ها و اجرای راهکارهای توسعه‌ای کوتاه مدت، شتابزده و کم دوام بود.

یادداشت‌ها

1. World Development Report 2000/2001, p273.
 2. میانی سیاست‌گذاری‌های اقتصاد ایران تا حدی به بسیاری از این کشورها شباهت دارد. زیرا بیشتر آن‌ها همزمان، سیاست‌های جانشینی واردات و توسعه صادرات را در پیش گرفته‌اند و تأکید آنها بر الگوهای برون‌گرا (Outward Looking Strategies) بوده است و این همان سیاستی است که ادعا می‌شود در چند دهه در ایران اجرا شده است.
 3. جای شگفتی آن که کشوری چون لبنان که یکسره درگیر مشکلات سیاسی بین‌المللی است، در دهه نود رشد ۷/۷ درصدی را تجربه کرده است.
 4. اگر نرخ تورم بیست کشور انتخاب شده مطرح نگردد، بدان علت بوده است که آمار دقیق تورم در بسیاری از این کشورها در دسترس نیست.
 5. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: دکتر مهدی تقوی و سید احمد نخجوانی، «بررسی فقر در دو دهه گذشته»، مجموعه مقالات فقر در ایران، دانشکده علوم توانبخشی و بهزیستی، تهران ۱۳۷۹.
 6. سید احمد نخجوانی، «تاب‌آوری‌های پنهان در اقتصاد ایران»، همشهری، ۲۹ مرداد ماه ۱۳۸۱.
 7. سید احمد نخجوانی، «انحراف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران»، ماهنامه بورس، شماره ۲۶، آبان ۱۳۸۰.
 8. این همان نظریه مشهور دور باطل فقر یا Vicious Circle of Poverty است.
 9. متأسفانه این فرصت وجود ندارد که رشد سرمایه‌گذاری بیست کشوری که آمار اقتصادی آنان ارائه شد، مطرح گردد. اما به هر حال، آمار موجود نشان می‌دهد که کشوری
- همچون چین سالانه رشد ۱۲/۸ درصدی یا کشوری همچون مصر، رشد ۶/۷ درصدی را تجربه کرده است.
۱۰. گزارش فقر در ایران، سازمان بورس اوراق بهادار تهران، تابستان ۱۳۸۱.
۱۱. البته باید اذعان کرد که سرمایه‌گذاری در ایران تا حد زیادی تابع درآمدهای نفتی است، اما مصرف سرانه نیز به همان اندازه تابع درآمدهای نفتی است و بنابراین، ثبات مصرف سرانه همزمان با کاهش این گونه سرمایه‌گذاری سرانه می‌تواند از فقر خانوارها مایه گرفته باشد.
۱۲. سید احمد نخجوانی، «درآمدهای نفتی و سیاست‌های مالی در اقتصاد ایران»، ماهنامه بورس، شماره ۲۹، بهمن ۱۳۸۰.
۱۳. شاید دلیل اینکه کمتر به چنین مسئله‌ای توجه شده، این باشد که به ندرت ارقام تورم زدایی شده درآمدها مورد بررسی قرار می‌گیرد.
۱۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: سید احمد نخجوانی، «بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر فقر خانوارها»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۰-۱۶۹، مهر و آبان ۱۳۸۰.
۱۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: مهدی تقوی و سید احمد نخجوانی، «دلایل تورم در کودی در ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۰-۱۱۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۶.
۱۶. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: دکتر مهدی تقوی، سید احمد نخجوانی، «توسعه صادرات غیر نفتی در ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دی و بهمن ۱۳۸۰، شماره ۱۷۲-۱۷۱.
۱۷. ناگفته نماند گاهی واردات قاچاق به صنایع کشور کمک کرده است، زیرا هم‌اکنون صنایعی وجود دارند که به علت مشکلات موجود برای واردات کالاها، مواد اولیه و قطعات یدکی، ترجیح می‌دهند به قاچاق کالا متوسل شوند.
۱۸. بحثی با عنوان بیرون راندن بخش خصوصی یا Crowding Out در اقتصاد وجود دارد که افزایش هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های دولتی را به زیان بخش خصوصی می‌داند. برای توضیحات بیشتر مراجعه شود به: دکتر مهدی تقوی و سید احمد نخجوانی، «بیرون راندن بخش خصوصی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.
۱۹. به عنوان نمونه برخی سرمایه‌گذاری خارجی را به سود کشور می‌دانند و برخی دیگر آن را موجب وابستگی و استثمار تلقی می‌کنند و مسئله‌ای بدین سادگی که چندین دهه است برای دیگر کشورها حل شده، هنوز در ایران مورد شک و تردید است.